

## یوشع باب 9

حیله اهالی جبعون

1 وقتی خبر پیروزی بنی اسرائیل به گوش پادشاهان سرزمینهای اطراف رسید، اینها پادشاهان سرزمینهای غرب رود اردن و سواحل دریای مدیترانه تا کوههای لبنان، یعنی حَتیان، اموریان، کنعانیان، فرزریان، حویان و یبوسیای بودند. 2 آنها یک لشکر متحد تشکیل دادند تا در مقابل یوشع و لشکر او بجنگند.

3-4 اما چون اهالی جبعون شنیدند که یوشع چه بلایی بر سر اریحا و عای آورده است، حیله‌ای اندیشیدند و چند نفر را نزد یوشع فرستادند. 5 آنها لباسها و کفشهای کهنه و پاره پوشیده و بر الاغهای خود پالان کهنه و پاره گذاشته و مشکهای شرابی که وصله شده بود و نیز مقداری نان کپک زده بار کرده بودند. 6 آنها به اردوی یوشع در جلجال آمدند و به او و مردم اسرائیل گفتند: «ما از یک سرزمین دور آمده‌ایم تا با شما پیمان صلح ببندیم.»

7 مردم اسرائیل به آنها گفتند: «ما از کجا بدانیم که شما در همین نزدیکی‌ها زندگی نمی‌کنید و از راه دور آمده‌اید؟ ما نمی‌توانیم با شما پیمان ببندیم.»

8 آنها به یوشع گفتند: «ما شما را خدمت می‌کنیم.»

یوشع از آنها پرسید: «شما کیستید و از کجا آمده‌اید؟»

9 آنها جواب دادند: «ما از یک سرزمین دوردست آمده‌ایم، زیرا ما درباره‌ی خداوند خدای شما شنیده‌ایم که چه کارهای حیرت‌آوری در سرزمین مصر انجام داد، 10 بر سر دو پادشاه اموری، سیهون پادشاه حشبون و عوج پادشاه باشان که در عشتاروت زندگی می‌کردند، چه بلایی آورد. 11 بنابراین رهبران و بزرگان سرزمین ما گفتند که توشه‌ی سفر گرفته به دیدن شما بیاییم و بگوییم که ما در خدمت شما هستیم. پس بیایید با هم پیمان دوستی ببندیم. 12 وقتی که از خانه‌های خود حرکت کردیم، این نانها را که برای توشه راه خود گرفتیم، گرم و تازه بودند و حالا همه خشک و بیات شده‌اند. 13 این مشکهای شراب، که اینک کهنه و پاره شده‌اند، آن وقت نو بودند. و کفشها و لباسهای ما هم در این سفر طولانی کهنه و پاره شده‌اند.»

14 پس مردم اسرائیل بدون مشورت با خداوند، از توشه‌ی راه آنها خوردند. 15 و یوشع با آنها پیمان صلح بست و به آنها اجازه داد که در آنجا زندگی کنند. رهبران اسرائیل نیز قسم خوردند که به پیمان خود وفادار بمانند.

16 اما سه روز بعد از پیمان بستن ایشان، معلوم شد که آنان در همسایگی آنها زندگی می‌کنند. 17 سربازان اسرائیل برای تحقیق رفتند و در روز سوم به آن شهرها که عبارت بودند از: جبعون، کفیره، بئروت و قریت یعاریم رسیدند. 18 اما آسیبی به آنها نرساندند، زیرا رهبران ایشان به نام خداوند خدای اسرائیل قسم خورده بودند. بنابراین آنها بر رهبران خود، که با آن مردم پیمان صلح بسته بودند، خشمگین شدند. 19 اما رهبران گفتند: «ما به نام خداوند خدای اسرائیل، قسم خورده‌ایم و نمی‌توانیم به آنها

صدمه‌ای برسانیم. 20 مبادا کاری برخلاف قسمی که خورده‌ایم بکنیم و به غضب خدا گرفتار شویم. 21 بگذارید که زنده بمانند. اما آنان را به خدمت می‌گماریم تا آنها برای ما هیزم‌شکنی کنند و آب بیاورند.» این تصمیمی بود که رهبران گرفتند.

22 یوشع مردم جبعون را به حضور خود خواسته پرسید: «چرا ما را فریب دادید و گفتید که از یک سرزمین دور آمده‌اید، درحالی‌که در همین جا زندگی می‌کردید؟» 23 پس اکنون به لعنت خدا گرفتار شده‌اید! و از این به بعد به صورت غلام برای خانه‌ی خدای ما کار کنید. آب بیاورید و هیزم بشکنید.» 24 آنها جواب دادند: «چون ما اطمینان داشتیم که خداوند خدای شما، به خادم خود موسی دستور فرموده بود که تمام این سرزمین را به شما بدهد و شما همه‌ی ساکنان آن را از بین ببرید، بنابراین ترسیدیم و برای نجات جان خود این کار را کردیم. 25 اکنون سرنوشت ما به دست شماست. هرچه صلاح شما باشد در حق ما بکنید.» 26 پس یوشع آنها را از دست مردم اسرائیل نجات داده نگذاشت که کشته شوند. 27 اما یوشع از همان روز آنها را مأمور کرد که برای مردم و قربانگاه خداوند هیزم بشکنند و آب بیاورند و تا امروز نیز در جایی که خداوند برای عبادت انتخاب کرد چنین می‌کنند.